

## ریشه‌های ژئوپلیتیک تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن

سید حمزه صفوی<sup>۱</sup>

مهدی بیژنی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۲۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره بیست و نهم - زمستان ۱۳۹۴

### چکیده

عربستان سعودی در ۶ فروردین ۱۳۹۴ با تشکیل ائتلافی از کشورهای منطقه تهاجم گسترده و ویرانگری را علیه یمن آغاز کرد که بسیاری از زیرساخت‌های حیاتی این کشور را نابود کرده و تاکنون بیش از ۷ هزار کشته و نزدیک ۱۷ هزار زخمی بر جای گذاشته است. پرسش این است که «دلایل تهاجم عربستان به یمن چیست؟» طبعاً دلایل مختلفی مطرح شده است. هدف از تدوین این مقاله «بررسی ریشه‌های ژئوپلیتیک تهاجم عربستان به یمن» است. بدین منظور استدلال شده است که جنگ عربستان علیه یمن تداوم اقدامات واکنشی عربستان در مقابل جمهوری اسلامی ایران (کانون ژئوپلیتیک شیعه) است. به زعم عربستان، پس از سقوط رژیم پهلوی در ایران، خلأ قدرت ژئوپلیتیکی در منطقه ایجاد و زمینه بازیگری عربستان در قامت قدرت اول منطقه‌ای فراهم شد، اما انقلاب اسلامی تحقق دکترین مذکور را با مانع بزرگی مواجه کرد. از این رو، عربستان با زدن برچسبی شیعی به انقلاب اسلامی و انجام اقدامات مختلف تلاش کرده است آن را مهار کند. ابتدا در جنگ عراق علیه ایران، با هدف فرسایشی کردن جنگ به کمک عراق شتافت. با پایان جنگ، بازسازی داخلی و قدرتمندتر شدن ایران و فعالیت به عنوان بازیگر مهم منطقه، عربستان در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر، تثبیت موقعیت ایران در عراق، لبنان، سوریه، بحرین و یمن (به گمان آنها هلال شیعی) را به منزله تهدیدی حیاتی علیه خود تلقی کرد و شدیدتر از گذشته به مقابله با آن پرداخت. از نگاه عربستان، شیعیان یمن آخرین حلقه از هلال شیعی هستند و پیروزی آنان به مثابه فروپاشی کامل دکترین امنیتی (قدرت اول منطقه)، حتی قدرت هژمونیک این کشور در شبه‌جزیره و تهدیدی علیه تمامیت سرزمینی این کشور به شمار می‌آید. از این رو، در مقابل نهضتی که از نگاه آنان متحد ایران شیعی است، تحمل نکرده و برای «پاسخ به دست‌اندازی ایران به مرزهای سعودی» جنگ فراگیری را علیه ملت یمن آغاز کرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

### واژگان کلیدی

عربستان، جنگ، یمن، ایران، ژئوپلیتیک، شیعه

۱. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



## مقدمه

یمن در جنوب شبه‌جزیره عربستان واقع شده است. این کشور با داشتن نزدیک ۳۸۰ جزیره و مرزهای طولانی در کرانه‌های اقیانوس هند و دریای سرخ راهبردی‌ترین کشور شبه‌جزیره محسوب می‌شود. یمن از طریق مرزهای دریایی جنوب و غربی خود و نیز جزیره سوکوترا<sup>۱</sup> بر تحرکات شاخ آفریقا و کرانه‌های شرقی این قاره اشراف دارد و به علت تسلط بر تنگه باب‌المنذب، به عنوان چهارمین تنگه راهبردی دنیا، و امکان کنترل شاخ آفریقا از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است. از آنجا که درصد زیادی از رفت و آمدها در کانال سوئز از باب‌المنذب هم می‌گذرد، به همان اندازه که کانال سوئز اهمیت دارد، باب‌المنذب هم دارای اهمیت است (درايسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۷۸). این کشور از طریق تنگه باب‌المنذب می‌تواند بر رفت و آمد کشتی‌ها در دریای سرخ اشراف داشته باشد و بر امنیت حمل و نقل در دریای سرخ اثر بگذارد. به ویژه تجارت و توریسم در شهرهای مهم عربستان همچون جدّه و ینبع و شهرهای دیگر در ساحل دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنذب وابسته است. این ویژگی علاوه بر اینکه مزیت‌هایی برای یمن دارد، بیگانگان را به فکر سیطره بر این کشور انداخته است (کریملو، ۱۳۷۴: ۲۹) و محدودیت‌هایی برای سایر کشورها از جمله عربستان ایجاد کرده است.

موقعیت جغرافیایی یمن و عمان و تسلط ایران بر خلیج فارس فضای تنفس دریایی عربستان را تنگ کرده و استفاده آن کشور از دریای نیمه‌بسته سرخ را محدود کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ الف: ۳۰). با وجود چنین تنگنایی، عربستان همواره در آرزوی رسیدن به سواحل اقیانوس هند در جنوب شبه‌جزیره بوده است، یا در صورت عدم تحقق این آرمان، تلاش می‌کند حکومت‌هایی مطیع در سایر کشورهای شبه‌جزیره قدرت را در دست داشته باشند. عربستان هر زمان که احساس کرد این قلمرو توسط نیروهای داخلی ناهمسو و رقبای دیگر (از جمله طرفداران ناصر، چپ‌گراها، انقلاب اسلامی و ...) مورد تهدید واقع شده، برحسب میزان تهدید و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، به روش‌های مختلف واکنش نشان داده است. نمونه آن حمایت از سلطنت‌طلبان علیه جمهوری خواهان و ناصریست‌ها، حمایت از نیروهای سنتی در مقابل عوامل چپ‌گرا، حمایت از صدام در جنگ علیه ایران و اعزام نیروهای نظامی به بحرین برای سرکوب شیعیان به منظور جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی و عمق استراتژیک ایران است.



از سال ۲۰۰۳ نیز با آشکار شدن اهداف نهضت انصارا... یمن، یعنی مخالفت و مبارزه با فساد داخلی و مداخله‌های خارجی (عربستان و آمریکا)، عربستان به تصور اینکه انصارا... از حمایت ایران برخوردار است، در شش جنگ حکومت صالح علیه این جنبش، از نیروهای دولتی پشتیبانی می‌کرد و حتی در جنگ ششم خود مستقیماً وارد جنگ با آنان شد. اکنون نیز که انصارا... حکومت مورد حمایت سعودی‌ها را از صنعا بیرون رانده است، تهاجم تمام‌عیاری را علیه یمن آغاز کرده است.

حال این پرسش مطرح است که «دلایل حمله عربستان به یمن چیست؟» برخی انگیزه‌های ایدئولوژیک و مذهبی را علت آغاز حمله به یمن می‌دانند و برآنند که ترس عربستان از قدرت‌یابی زیدیان در یمن موجب حمله به این کشور شده است. به باور نویسنده، نفس قدرت‌یابی زیدیان- به دلایلی که بعداً توضیح داده خواهد شد- از نظر عربستان چندان نگران‌کننده نیست، بلکه بر آن است که این تهاجم ریشه‌های ژئوپلیتیک دارد.

مقاله حاضر به دنبال آزمون این فرضیه است که «عربستان در واکنش به مخاطره افتادن بخشی از قلمرو ژئوپلیتیک خود توسط انصارا... به عنوان متحد ایران و نگرانی از حضور رقیب بزرگ منطقه‌ای (ایران) در این حیاط خلوت، اقدام به تهاجم نظامی علیه یمن کرده است».

عربستان براساس «ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای» خود نه تنها یمن، بلکه کل کشورهای واقع در شبه‌جزیره را جزء «قلمرو ژئوپلیتیک» خود قلمداد کرده و هرگاه نیروهای داخلی یا کشورهای خارجی تلاش کرده‌اند بر این قلمرو تسلط یابند (چالش ژئوپلیتیک) در مقابل آنها واکنش نشان داده است (بحران ژئوپلیتیک). انصارا... این حیاط خلوت را به مخاطره انداخته است؛ از این رو، با تهاجم گسترده عربستان به یمن مواجه شده است.

### مفاهیم

ژئوپلیتیک:<sup>۱</sup> «درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت، به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد» (عزتی، ۱۳۸۰: ۷). با این تعریف «دولت‌ها درصدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که قدرت و امکان چیره شدن بر رقیب را به دست می‌دهد. آنها برای دستیابی به فرصت‌ها و مقدورات در مکان و فضای



جغرافیایی به رقابت می‌پردازند و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضای جغرافیایی بیشتر توسعه دهند و آنها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون رانند» (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۱۷).

قلمرو ژئوپلیتیک<sup>۱</sup>: «فضای جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیک و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارند. به عبارتی کشورها و سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز قرار دارند، قلمرو ژئوپلیتیک آن نامیده می‌شوند» (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴). قلمرو ژئوپلیتیک قلمروی است که حق برتری سیاسی یک کشور در آن به رسمیت شناخته شده باشد (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۹۴). «هر قلمرو ژئوپلیتیک دارای یک نقطه کانونی و یک فضای پیرامونی است. نقطه یا کانون مرکزی همان کشور یا بازیگر قدرتمند مرکزی است که در جایگاه مدیریت قلمرو قرار می‌گیرد و اراده خود را بر آن فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند و ارزش‌های متنوع مد نظر خود را در آن قلمرو منتشر می‌سازد» (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

در مجموع، «قلمرو و حوزه نفوذ شامل تعدادی از کشورها یا جوامع تابع است که از اراده مرکز یا بازیگر و ارزش‌های آن متأثرند. در سازه‌های منطقه‌ای هم گاهی یک دولت نقش مرکز و بقیه نقش تابع و قلمرو را بازی می‌کنند. این الگو معمولاً محصول ساختارهای فضایی- سیاسی است که دارای روابط نابرابر قدرت‌اند و رابطه سلطه و زیرسلطه در آنها شکل می‌گیرد» (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

چالش ژئوپلیتیک<sup>۲</sup>: «عبارت است از ایجاد وضعیت برای یک کشور یا دولت بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی؛ به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی سایر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب. کشورها و دولت‌ها برای ضربه زدن به رقیب خود یا محدودسازی قدرت مانور و عمل آن از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌ها و ابزارها کاربرد جغرافیا و ارزش‌ها و عناصر جغرافیایی علیه دیگران است. ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی دارای طیفی گسترده هستند که

1 . Geopolitical Realm

2 . Geopolitical Challenge



کاربرد یک یا تعدادی از آنها علیه کشور رقیب یا حریف می‌تواند آن را به زانو درآورد و مواضع سیاسی وی را منفعل کند. هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیک ایجاد انفعال در طرف مقابل به منظور تغییر رفتار آن است» (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

بحران ژئوپلیتیک<sup>۱</sup>: «بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی- فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی» (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

### ژئوپلیتیک شبه جزیره‌ای<sup>۲</sup> عربستان

آل سعود که در ابتدا بر نجد حکومت می‌راندند، توانستند بر حجاز و سایر مناطق عربستان مسلط شوند. آنان پس از اتحاد با وهابیون همواره دو هدف را تعقیب می‌کردند:

۱. راهبردی: هدف راهبردی و حداکثری عربستان از بدو تأسیس تاکنون سیطره بر کل شبه جزیره بوده است. جنبش وهابیت از آغاز پیدایش در قرن هیجدهم میلادی، هدف یکپارچه کردن سراسر شبه جزیره عرب در قالب یک حکومت را دنبال کرده است. تشکیل حکومت سعودی در عربستان پایان کار نبوده است؛ پایان کار هنگامی است که همه کشورهای شبه جزیره ضمیمه آل سعود شوند. آنها در این راه از هیچ ابزاری حتی از دست زدن به تهدید نظامی فروگذار نبودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۲۷). برای نمونه، وهابیون در راستای اهداف راهبردی خود در شبه جزیره در اوایل سال‌های قرن نوزدهم سرزمین عمان را هدف حمله قرار دادند و تا مسقط پیش رفتند؛ اما عمان از ایرانیان یاری خواست. نیروهای کمکی ایرانی توانستند پیشرفت سعودی‌ها را در سرزمین عمان متوقف کنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۱۴). عربستان با سایر کشورهای شبه جزیره اختلاف مرزی و سرزمینی زیادی دارد و در زمان‌های مختلف با بهانه کردن برخی مسائل ساختگی و به زور بخش‌های زیادی از سرزمین سایر کشورهای شبه جزیره به ویژه یمن را به خاک خود ضمیمه کرد.

بنابراین، عربستان در راستای اهداف راهبردی خود موجودیت مستقلی برای این کشورها قائل نیست. البته این سیاست راهبردی در تقابل با واقعیت‌های موجود است و تاکنون به تحقق نپیوسته و رؤیای این کشور در بلعیدن سایر کشورهای شبه جزیره عملی نشده است؛ از این رو، این کشور به صورت اعلامی واقعیت‌های موجود را پذیرفته است.

1 . Geopolitical Crisis

2 . Peninsular Geopolitics

۲. راهکنشی (تاکتیکی): عربستان پس از ناکامی در ضمیمه کردن سایر سرزمین‌های شبه‌جزیره به خود، تلاش کرد نفوذ و سلطه خود را بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها تثبیت کند. براساس هدف راهکنشی و حداقلی عربستان، کل کشورهای شبه‌جزیره جزئی از قلمرو ژئوپلیتیک این کشورند و عربستان علاقه زیادی به ایفای نقش برادر بزرگ‌تر در مقابل این کشورها دارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۲۳).

در این راستا، عربستان کمک‌های فراوانی به سلطان قابوس، پادشاه عمان، و استقرار حکومت وی کرد و به طور غیرمستقیم تمهیداتی را برای نفوذ بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تدارک دید؛ طوری که بحرین برای ادامه حیات اقتصادی و اخیراً حفظ رژیم سیاسی خود به عربستان روی آورد و قطر به علت پیوندهای فامیلی با خانواده سعودی رابطه حسنه‌ای با آنان برقرار کرد. کویت به دلیل ذخایر نفتی از نظر مالی خودکفاست، اما از جنبه سیاسی و نظامی خود را مدیون برادر بزرگ‌تر می‌داند؛ چنان‌که در درگیری ۱۹۷۳ کویت و عراق، این کشور از حمایت عربستان محروم نماند و عربستان ضمن اعلام وفاداری به آرمان‌های کویت قول داد که در صورت بروز جنگ از آن کشور دفاع کند. در جریان اشغال کویت از سوی عراق در آگوست ۱۹۹۰ نیز عربستان تمام امکانات خود را برای بیرون راندن عراق از کویت بسیج کرد و پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار نیروهای جبهه ائتلاف ضد عراق قرار داد. در زمان اشغال ۶ ماهه کویت به سران این کشور پناه داد تا در شرایط مقتضی به کشورشان بازگردند. سایر شیخ‌نشین‌ها از جمله امارات متحده عربی با بهره‌مندی از کمک‌های عربستان و مدار این کشور هستند (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۷۱ و ۱۷۲).

۳. هژمون شبه‌جزیره: برای شناخت نگاه عربستان به کل شبه‌جزیره شاید تعریفی که «وایرنین»<sup>۱</sup> از قدرت منطقه‌ای ارائه می‌کند بهتر به کار آید: «قدرت منطقه‌ای یک کشور خرده امپراتوری<sup>۲</sup> است ... کنشگری که مانند یک امپراتوری جهانی، هژمونی خود را اعمال می‌کند اما در سطح خردتر» (استوارت، ۱۳۹۲: ۲۸). عربستان در راستای ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای در واقع نقش هژمون را برای خود در این پهنه سرزمینی قائل است. کارویژه «رهبری»<sup>۳</sup>، «پاسداری»<sup>۴</sup> و «پشتیبانی»<sup>۵</sup> را در منطقه

1 . Vayrnen

2 . Subimperial Country

3 . Leadership

4 . Custadinship

5 . Protection



مذکور بر عهده گرفته و از ورود بازیگران دیگر و ظهور دولت‌های قوی و مستقل رقیب در داخل شبه‌جزیره جلوگیری می‌کند. این کشور حتی به دنبال تبدیل شدن به قدرت هژمون در خاورمیانه است (Sputnik International, 19/11/2015).

در قالب نقش «رهبری»، عربستان تلاش کرد تا سایر کشورهای شبه‌جزیره را به سمت یک جهت‌گیری خاص امنیتی هدایت کند. شاید بتوان گفت عربستان این نقش را در شکل دادن و رهبری شورای همکاری خلیج فارس محقق کرده است.

در قالب نقش «پاسداری» عربستان سعی می‌کند نظم و امنیت موجود شبه‌جزیره را حفظ و از چالش‌های امنیتی ناشی از درون منطقه جلوگیری کند. کاربست این کارویژه به خوبی در گسیل نیروهای نظامی برای سرکوب انقلاب مردم بحرین نمایان است.

در قالب نقش «پشتیبانی» نیز عربستان از ورود هرگونه تهدیدهای خارج از منطقه به شبه‌جزیره جلوگیری می‌کند. پشتیبانی شامل دفاع، مدیریت و تعامل میان نظم امنیتی موجود و کنشگران و رویه‌های خارجی است. دفاع از نظم امنیتی می‌تواند شامل دور کردن موضوعات مشکل‌ساز (تهدیدکننده) از طریق کنش فعالانه یا بازدارندگی باشد (استوارت، ۱۳۹۲: ۳۴). البته این وظیفه منافی برای خود قدرت منطقه‌ای (عربستان) از جمله افزایش نفوذ و دفع تهدیدهای امنیتی از خود دارد.

خلاصه اینکه عربستان سعودی براساس ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای، خود را هژمون این پهنه سرزمینی تلقی می‌کند (Pike, 17.01.2016). و با رویکردی واقع‌گرایانه و عملگرایانه و بر پایه ملاحظات امنیتی، سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند. این کشور به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌های منطقه‌ای و گهگاه بین‌المللی است که امنیت شبه‌جزیره را تهدید می‌کنند. دیپلماسی خارجی عربستان از ابتدای تأسیس تاکنون «مبارزه با تهدید» بوده و سرشت، ماهیت و منبع تهدیدها، تعیین‌کننده سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورهاست (عطایی و منصور، ۱۳۹۲: ۱۳۴). از این رو، به منظور حفظ امنیت و چیرگی خود در شبه‌جزیره ورود بازیگران دیگر به این «قلمرو ژئوپلیتیک» یا شکل‌گیری دولتی مستقل و قدرتمند در شبه‌جزیره را در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر به منزله تهدیدی حیاتی علیه خود تلقی و به شدت با آن مقابله می‌کند.

## نمونه‌های تاریخی مقابله

در برابر ناصریسم: با تشدید تهدیدهای ناصر در اوایل دهه ۱۹۶۰ عربستان که گسترش افکار انقلابی ناصر در شبه‌جزیره را تهدیدی جدی و مستقیم بر ستون اصلی قدرت و مشروعیت آل سعود می‌دانست (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)، دست از سیاست مماشات برداشت و به نیروهای وفادار به خود در جنگ داخلی یمن کمک کرد و دیپلماسی فعالی را در جهان عرب علیه ناصر پیش گرفت و فعالیت‌های ناسیونالیستی عربی را داخل کشور ممنوع کرد. عربستان سعودی حتی طرح ترور ناصر را نیز اجرا کرد که ناکام ماند (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۵۹). عربستان چون احساس می‌کرد پیروزی جمهوری خواهان در یمن موجب گسترش موج جمهوری خواهی در کل شبه‌جزیره عربستان خواهد شد، به شدت در مقابل آن ایستاد و از امام زیدی حمایت کرد (کریملو، ۱۳۷۴: ۱۶۳).

در برابر جمهوری خواهان: در سال ۱۹۶۲ به‌رغم اینکه جمهوری خواهان بر حکومت امام بدر غلبه کردند، عربستان که وجود یک کشور با آرمانی جدید و داشتن رژیم جمهوری را خطری جدی علیه خود تلقی می‌کرد، با ارسال کمک‌های مالی و تسلیحاتی و اقداماتی همچون کودتا و شبه‌کودتا با آن به مقابله برخاست. این اقدامات حتی عربستان را در آستانه جنگی همه‌جانبه با سرهنگ سلال و قوای مصری قرار داد.

در برابر کمونیسم: در سال ۱۹۷۲ که فدراسیون تازه‌تأسیس امارات متحده عربی تماس‌هایی با شوروی برقرار کرد، ریاض با صف‌آرایی نظامی در مرزهای جنوبی اتحادیه واکنش تندی نشان داد. از طرف دیگر، سیاست بی‌طرفی کویت با شوروی و خرید سلاح و جنگ‌افزار از آن کشور موجب خشم و نارضایتی سعودی‌ها شد؛ تا جایی که پس از مدت‌ها گفت‌وگو با کویت به منظور تعیین تکلیف آب‌های ساحلی مجاور منطقه بی‌طرف میان دو کشور، ناگهان سعودی‌ها تصمیم به اقدام یکجانبه گرفتند و در آگوست ۱۹۷۷ دو جزیره «ام المرادیم»<sup>۱</sup> و «قارو»<sup>۲</sup> واقع در آب‌های ساحلی منطقه بی‌طرف نزدیک خاک اصلی کویت را اشغال کردند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۲۲۲ و ۲۲۳). در مجموع، سعودی‌ها کمونیسم را آفتی برای جامعه محافظه‌کاری می‌دانستند که پادشاهی بر آن تکیه کرده است. پایه ساختار حکومتی عربستان بر اتحاد آل سعود (اصحاب شمشیر) و آل عبدالوهاب (اصحاب علم) مبتنی بود. به طور طبیعی ورود کمونیسم به منطقه



1 . Ummal-Maradim

2 . Qaru



پایه‌های چنین ساختاری را متزلزل می‌کرد؛ از این رو، عربستان به سرکوب چپ‌گرایان ظفار و همچنین مقابله با یمن جنوبی اقدام کرد (آقایی، ۱۳۹۴: ۳۱۹).

علیه طرفداران وحدت: میان کشورهای شبه‌جزیره در یمن زمینه مناسبی برای ظهور بازیگران مستقل داخلی و ورود قدرت‌های چالشگر منافع سعودی وجود داشته و دارد. عربستان با درک این وضعیت، به انحای مختلف از شکل‌گیری یمنی متحد، توسعه‌یافته، دموکراتیک و مستقل جلوگیری کرده است. عربستان همواره با وحدت یمن مخالف کرده و سیاست سنتی این کشور همواره بر مبنای حفظ دوپارگی یمن استوار بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ الف: ۲۰۵). همچنین عربستان سخت می‌کوشد از دسترسی جمهوری یمن به منابع عظیم نفتی در مناطق سرحدی آن کشور جلوگیری کند و در این راه هیچ‌گاه از تهدید نظامی خودداری نکرده است. دسترسی یمن به منابع بزرگ نفتی سرحدی، آن کشور را به قدرتی بزرگ در شبه‌جزیره تبدیل خواهد کرد که حکومت سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جایگاه هژمونیک ریاض را در این شبه‌جزیره متزلزل می‌کند.

### تنگنای ژئوپلیتیک عربستان

با اینکه عربستان نگاه تمامیت‌خواهانه به کل شبه‌جزیره دارد، ولی واقعیت‌های موجود این کشور را با تنگنای مهم ژئوپلیتیک روبه‌رو کرده است. این کشور بیشتر نفت خود را از تنگه‌های باب‌المنندب و هرمز صادر می‌کند. تسلط یمن بر این تنگه‌ها، عربستان را با موقعیت آسیب‌پذیری مواجه کرده است؛ از این رو، این کشور برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیک به سرزمین یمن چشم دوخته است. عربستان همواره درصدد بوده است بخش‌هایی از یمن را در کناره دریای عرب و تنگه باب‌المنندب به اشغال خود در آورد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ ب: ۳۸).

در این راستا، عربستان سعودی علاوه بر ضمیمه کردن مناطق عسیر، نجران و جیزان طی پیمان ۱۹۳۴ طائف با امام زیدی یمن و اشغال «وادیه» از یمن جنوبی و الحاق آن به خاک خود (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۲۳)، طرح‌های دیگری نیز برای تصرف بخش‌های مختلف یمن در دست اجرا داشته که در تحقق آنها موفق نبوده است: طرح تسلط بر استان حضرموت، طرح تسلط بر تنگه باب‌المنندب و طرح تجزیه جنوب یمن (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸ ب: ۳۸).

سعودی‌ها امیدوار بودند با احداث خط لوله طهران- ینبع در دریای سرخ اهمیت موقعیت کنترلی ایران در خلیج فارس را کاهش دهند؛ اما دریای سرخ از دو سو به دو تنگه باب‌المندب در جنوب و کانال سوئز در شمال منتهی می‌شود. سعودی‌ها احتمال خطر رادیکالیزم در قسمت جنوبی را به مراتب بیشتر از احتمال هر خطر دیگری در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌دانند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۲۶)؛ بنابراین به فکر راه‌های جایگزین افتادند. از نظر سعودی‌ها، کرانه‌های یمن و عمان در اقیانوس هند بهترین و نزدیک‌ترین کرانه برای صدور نفت تولیدی به ویژه نفت منطقه شیبه واقع در جنوب امارات متحده عربی شمرده می‌شد. عربستان برای خروج از تنگنای ژئوپلیتیک، ایجاد دو خط لوله برای انتقال نفت تولیدشده در این منطقه به کرانه‌های این دو کشور را از سال ۱۹۷۵ در دستور کار قرار داد. دادن وام و کمک مالی به یمن جنوبی و عمان به سرعت افزایش یافت. سعودی‌ها علاقه داشتند نفت تولیدی را برای حمل به کرانه‌های حصرموت در یمن جنوبی برسانند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۲۴). هدف ریاض از برنامه ساختن این خط لوله، خروج از محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و تنوع‌بخشی به راه‌های صدور نفت خود بود.

### ژئوپلیتیک شیعه

بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد آنها شیعه هستند (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). بیشتر شیعیان جهان در منطقه خلیج فارس زندگی می‌کنند. بیش از ۷۰ درصد جمعیت این منطقه شیعه هستند (توال، ۱۳۷۹: ۲۰). جمعیت‌های زیادی از شیعیان نیز در سایر مناطق دنیا از قبیل یمن (زیدیان)، لبنان، آذربایجان، افغانستان، پاکستان، هندوستان، ترکیه (علویان)، سوریه (علویان)، نیجریه، آسیای مرکزی، چین و ... زندگی می‌کنند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تدریج تشیع و قابلیت‌های آن به جهان معرفی شد و شیعیان ضرورت دخالت در سرنوشت خود و امکان مشارکت در مسائل سیاسی- اجتماعی را دریافتند (ملکوتیان، ۱۳۸۱: ۲) و ژئوپلیتیک جدیدی با عنوان ژئوپلیتیک شیعه شکل گرفته است. فرانسوا توال<sup>۱</sup> در بررسی خود درباره مفهوم ژئوپلیتیک شیعه بیان می‌دارد پدیده‌های اخیر در دنیا، همانند انقلاب اسلامی ایران یا رخدادهای لبنان، تشیع را به صورت یک عامل ژئوپلیتیک مطرح کرده است (توال،



1 . Francios Thual

۱۳۷۹: ۹). در واقع تشیع به عنوان یکی از ابعاد کیفی عنصر ژئوپلیتیک جمعیت به شمار می‌رود (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۲ و ۱۳). ژئوپلیتیک شیعه حتی تنها به جهان اسلام با تمام وسعتش مربوط نمی‌شود. ایران شیعی به عنوان عامل ژئوپلیتیک برای تمام جهان شیعه، جهان اسلام و فضاهای سیاسی مرتبط با آن مانند جهان غرب نقش بازی می‌کند. توآل به نقل از کتاب سبز و سیاه ژان پیر شونمان<sup>۱</sup> می‌گوید: مرکز ثقل جهان عرب از بیست سال پیش از مدیترانه به خلیج فارس منتقل شده است. به نظر می‌رسد مرکز ثقل جهان عرب از مناطق کاملاً سنی به طرف مناطق شیعی - سنی کشیده شده است. وی ادامه می‌دهد: در این راستا، تنش‌های موجود به دلیل گسترش طلبی شیعه یا صف‌بندی‌های انجام‌شده در برابر آن، به وراى جهان اسلام هم سرایت کرده است و به تمام سیستم بین‌المللی مربوط می‌شود (توآل، ۱۳۷۹: ۱۵). توآل می‌افزاید: قدرتهای بزرگ، کشورهای مصرف‌کننده و شرکت‌های بزرگ نفتی باید به پدیده شیعه با تمام ابعاد و اشکال آن توجه کنند (توآل، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

**ژئوپلیتیک شیعه و ایران:** ایران بیشترین میزان جمعیت شیعه (بیش از ۴۰ درصد) جهان را در خود جای داده است. ایران از نظر فرهنگ و تمدن ایرانی به ویژه متغیر شیعه به صورت مرکزی میان پیرامون‌های خود عمل می‌کند و کانون جوامع شیعی جهان به شمار می‌آید. این موضوع واقعیتی انکارناپذیر است و بیشتر صاحب‌نظران به آن اعتقاد دارند. بر اساس ساختار روابط ژئوپلیتیک و از دیدگاه ژئوپلیتیک مذهب، ایران هم در مرکز جغرافیایی دنیای شیعی قرار دارد و هم کانون ژئوپلیتیک منطقه شیعه‌نشین محسوب می‌شود. بنابراین به شکل طبیعی می‌تواند این قلمرو فضایی مشخص را نمایندگی کند و در موقعیت رهبری آن قرار گیرد (حافظنیا و احمدی، ۱۳۸۸: ۸۲ و ۸۱)؛ از این رو، ایران نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شیعیان بی‌اعتنا باشد و درک واقعیت‌های جغرافیای شیعه برای سیاست خارجی ایران یک ضرورت انکارناپذیر است. این مهم در سخنان وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۴ به دنبال حملات سنگین دولت یمن به گروه الحوثی به خوبی نمایان است: «ایران نگران وضعیت شیعیان در یمن است» (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۳۵).

**الهام‌بخشی انقلاب اسلامی:** انقلاب اسلامی با توجه به ایدئولوژی جهان‌شمول خود، احیای هویت واحد اسلامی و برقراری اتحاد جهان اسلام در برابر غرب، از همان ابتدای پیروزی به مثابه الگوی مطلوب مردم ستم‌دیده به ویژه در کشورهای اسلامی

جلوه‌گر شد و آرمان‌های انقلاب اسلامی همچون نفی ظلم و ظلم‌پذیری، نفی سلطه، سلطه‌گری و نفی سکوت و برخورد انفعالی، بارقه امید را در دل مردم محروم و مسلمانان برای رهایی از بند استکبار و استبداد زنده کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز داعیه منزلتی همچون توانمندسازی دوباره امت اسلامی و «ام القرای» مسلمانان را دارد (ازغندی، ۱۳۹۱: ۵۵)؛ از این رو انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه اثر گذاشت. ایده‌های انقلاب اسلامی به تدریج در خاورمیانه گسترش یافت و موجب آگاهی مردم ستمدیده در بسیاری از کشورها شد و اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک روند فراگیر، سراسر جهان اسلام به ویژه جهان تشیع را فراگرفت.

شایان ذکر است که قرار گرفتن در کانون ژئوپلیتیک شیعه و دفاع از حقوق شیعیان جهان از سوی ایران با برعهده داشتن نقش «ام القرای» جهان اسلام مابینتی با هم ندارند و از قابلیت بالا و وجود لایه‌های گوناگون ولی سازگار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حکایت می‌کند. این سازگاری در حمایت ایران از حزب‌الله لبنان (شیعه) و حماس (سنی) به خوبی نمایان است.

ژئوپلیتیک شیعه و عربستان: شکاف عربستان سعودی سنی و ایران شیعی از سال‌های دهه ۱۹۶۰ وجود داشته است. پیدایش انقلاب اسلامی نه تنها این شکاف را ترمیم نکرد، بلکه تضاد فرهنگی، مذهبی، ملی و ژئوپلیتیک این دو کشور را تشدید کرد (توآل، ۱۳۷۹: ۱۰۰). عربستان سعودی پس از ظهور انقلاب اسلامی با چالشی جدی‌تر از ناسیونالیست‌ها و افراطی‌های چپ‌گرا مواجه شد. این انقلاب، تنها یک چالش منطقه‌ای ساده برای عربستان سعودی نبود، بلکه یک چالش داخلی نیز برای این کشور محسوب می‌شد؛ زیرا امام خمینی (ره) پادشاهی‌های خلیج فارس را کلاً غیراسلامی می‌دانست و آنها را به باد انتقاد می‌گرفت و اقلیت شیعه مستقر در استان شرقی عربستان، با برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراضات به فراخوان انقلاب اسلامی پاسخ مناسب دادند.

فراخوان سرنگونی رژیم‌های فاسد و طرفدار ایالات متحده که از ایران صادر می‌شد، میان اجتماعات شیعی استان شرقی و بخش‌های وسیعی از جمعیت عربستان که عمیقاً مذهبی، محافظه‌کار و ضدغربی بودند، طرفدارانی پیدا کرد. بنابراین، مبارزه‌طلبی ناشی از ظهور انقلاب اسلامی ایران برای دولت عربستان بسیار دشوار بود. رویارویی با رادیکالیسم سکولار و سعودی، کمونیسم به عنوان پدیده‌هایی ضداسلامی، خدانشناس



و نامشروع برای عربستان سعودی آسان بود، اما عربستان سعودی نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست و مسلمان بودن رهبری عربستان سعودی را به مبارزه می‌خواند و سعودی‌ها را نماد اسلام آمریکایی می‌نامید، مقابله کند (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

**تقابل دو ژئوپلیتیک (واقعیت یا تصور):** در حال حاضر آنچه از رفتارها و موضع‌گیری‌های دو کانون ژئوپلیتیک دیده می‌شود این است که ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای عربستان خود را در تضاد با ژئوپلیتیک شیعه می‌بیند و بر عکس. ایران در گفتمان حداکثری اسلامی خود تلاش داشته و دارد خود را با عنوان ام‌القرای جهان اسلام و هسته مرکزی این منظومه گفتمانی تعریف کند؛ از این رو به دنبال ساختاردهی این منظومه گفتمانی است. از طرف دیگر عربستان با داشتن فاکتورهایی همچون تسلط بر سرزمینی که خاستگاه اسلام و محل نزول وحی است و خانه خدا به عنوان قبله مسلمانان جهان در آن قرار دارد و با معرفی دستگاه حاکم به عنوان «خادم حرمین شریفین»، خود را «ام‌القرای» جهان اسلام تلقی می‌کند.

اما در سطحی پایین‌تر و در گفتمان شیعی- همان‌طور که اشاره شد- ایران به طور طبیعی کانون جوامع شیعی جهان شناخته می‌شود و انقلاب اسلامی توانسته است شیعه را به عنوان یک گفتمان ژئوپلیتیک مطرح کند و مذهب شیعه را از مذهب اقلیت، مذهب طردشدگان و مذهب زجردیدگان (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) بیرون آورد و به عنوان یک بازیگر مطالبه‌گر مطرح کند و به عنوان کانون دنیای شیعه این منظومه گفتمانی را ساختار دهد. عربستان این گفتمان را در تقابل با منافع ژئوپلیتیک و حتی موجودیت خود تلقی می‌کند و به نوعی می‌توان گفت با گفتمان‌های دیگری از جمله دنیای اهل سنت، دنیای عرب و امنیت شبه‌جزیره و حتی مبارزه با تروریسم! تلاش دارد منظومه‌ای در مقابل گفتمان شیعی شکل دهد.

آنچه در اینجا ذکر آن بسیار اهمیت دارد، تفکیک دلالت عینی و ذهنی امنیت است. دلالت عینی از فقدان تهدید علیه ارزش‌های حیاتی واحد مد نظر حکایت دارد؛ در صورتی که دلالت ذهنی از وجود یا فقدان ترس و وحشت از حمله به ارزش‌های اساسی حکایت می‌کند. در حقیقت در این وضعیت ممکن است واقعاً تهدیدی علیه ارزش‌های واحد وجود نداشته باشد، اما در ذهن کارگزاران چنین تهدیدی تصور شود یا بر عکس تهدید وجود داشته باشد ولی این‌گونه تصور نشود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۳۲۳). با این توضیح ممکن است عملاً تحرکی از جانب ایران علیه قلمرو ژئوپلیتیک عربستان



و منافع این کشور در شبه جزیره صورت نگیرد، ولی آنچه اهمیت دارد این است که کارگزاران این کشورها این گونه تصور می کنند. با وجود این تصور عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، ایران را به فرقه گرایی (حمایت از شیعیان) و دخالت در امور داخلی کشورهای عربی متهم می کند و خواهان توقف این رفتار از سوی ایران می شود و حتی به کشورهای عربی توصیه می کند که برای مقابله با تجاوزگری! ایران متحد باشند (Russian News Agency, 2016).

**نمونه های برخورد:** تاکنون مواردی متعدد از رویارویی این دو کانون ژئوپلیتیک وجود داشته است. از جمله شیعیان عربستان تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران سازمان انقلاب اسلامی را تأسیس کردند (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۶۱) و در پی قیام مکه جرأت بیشتری پیدا کردند و روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است، برگزار کردند. جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف، احسا و سایر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز در حال شورش بودند. آنها بانک ها و مؤسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه نظام سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها از مردم برای ادامه مبارزه دعوت کردند. سرانجام پس از بازداشت صدها نفر از شورشیان، آرامش در منطقه برقرار شد (آقایی، ۱۳۹۴: ۸۸).

در جنگ ایران و عراق نیز ترس عربستان از انقلاب شیعی در خلیج فارس، این کشور را به حمایت از عراق سوق داد، زیرا پیشرفت تشیع، تحت لوای اسلام گرایی ایران، ترسناک ترین کابوس حاکمان ریاض به شمار می رود (توآل، ۱۳۷۹: ۹۴). کشتار تعداد زیادی از زائران ایرانی در سال ۱۳۶۶ به دست مأموران سعودی نیز تضاد بنیادین این دو کانون ژئوپلیتیک را به نمایش گذاشت (Sputnik International, 04.01.2016).

پس از تحولات ۲۰۱۱ تعارض این دو کانون تقویت شده است. بعد از این تحولات، عربستان سعودی تصور می کند که توسط ایران، لبنان، سوریه (به تصور آنها هلال شیعی) محاصره شده است. آنها احساس می کنند که یمن بی ثبات است و سرنوشت بحرین نیز مشخص نیست؛ بنابراین منطقه برای بهره برداری ایران آماده است و این کشور توانایی زیادی برای بهره برداری از این وضعیت دارد (Slackman, 23.02.2011). این بدگمانی با قیام شیعیان مناطق شرقی و بحرین تشدید شد. پس از تحولات سال ۲۰۱۱ مردم منطقه شرق عربستان و استان نفت خیز قطیف که اکثریت شیعیان را در دل خود جای داده است، همچون گذشته علیه حکومت آل سعود تظاهرات اعتراض آمیز



راه انداختند که مورد سرکوب قرار گرفتند؛ به خصوص همگام با هم‌کیشان خود در بحرین علم اعتراض برداشته‌اند که تعدادی از شیعیان نیز در این درگیری‌ها کشته و زخمی شده‌اند (کریمی، ۹ آذر ۱۳۹۰).

پس از قیام مردم بحرین، عربستان هم‌صدا با آل خلیفه، ایران را به دخالت در امور بحرین متهم کرد و با شناخت اهمیت و جایگاه این قیام به عنوان یک جریان هویت‌ساز برای مردم منطقه با گسیل نیروی نظامی به شدت تظاهرات اعتراضی مردم را سرکوب کرد.

اعدام آیت‌الله نمر و به دنبال آن آغاز اعتراضات مردمی در دنیای شیعی و حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، سپس قطع رابطه دو کشور از نشانه‌های تضاد بنیادین این دو کانون به شمار می‌آید (Butler, 08.01.2016). زیرا حکومت سعودی شیخ نمر را به دو اتهام اعدام کرد: دامن زدن به اختلافات مذهبی و تحریک شیعیان سعودی به شورش علیه حکومت با حمایت ایران (Fisher, 4.01.2016). در بحران فعلی عراق نیز ایران و عربستان در دو جبهه مقابل هم قرار گرفتند. ایران از دولتی که در دست اکثریت شیعه است، حمایت می‌کند؛ در حالی که عربستان حامی گروه‌های مخالف وضع موجود است (Hall, 4.01.2016).

در جنگ داخلی سوریه هم عربستان با حمایت از معارضان سنی بشار اسد و ایران با حمایت از حکومت مستقر بشار اسد (شیعه علوی) در مقابل هم قرار گرفتند (Hall, 4.01.2016).

یمن نمونه گویای دیگری است که بعداً به طور وسیع‌تر توضیح داده خواهد شد. نتیجه اینکه ژئوپلیتیک شیعه نه تنها منافع منطقه‌ای و شبه‌جزیره‌ای عربستان، بلکه با بیداری شیعیان سرزمین عربستان و به خاطر ارتباط ژئوپلیتیک منابع (نفت) با ژئوپلیتیک مذهب (شیعه در مناطق شرقی عربستان) موجودیت این دولت را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. عربستان سعودی تحركات شیعیان به ویژه در شبه‌جزیره به منظور کسب قدرت سیاسی و کنترل سرزمینی را در راستای منافع ژئوپلیتیک ایران شیعی و به عنوان پسرفت قلمرو ژئوپلیتیک خود و حتی تهدیدی حیاتی علیه تمامیت سرزمینی‌اش تفسیر می‌کند.

در مقابل، برخی از تحلیلگران معتقدند که استراتژی ایران در خاورمیانه نیز دقیقاً حول محور بازتعریف نقش ژئوپلیتیک خود می‌چرخد. بازی ایران در سوریه، عراق، لبنان و حتی یمن را نباید صرفاً ایدئولوژیک دانست. ایران به دنبال فضای حیاتی است



(صادقی، ۲۰ آذر ۱۳۹۴)؛ با این توضیح که انقلاب اسلامی همواره ملت‌ها را خطاب کرده و بر ارزش‌ها تکیه کرده است؛ بنابراین شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه موجب گسترش عمق استراتژیک ایران در میان ملت‌ها شده است. البته این به معنی مداخله نیست، بلکه تأکید ایران بر بیداری ملت‌هاست. وقتی ملت‌ها عمق استراتژیک باشند، بیش از آنکه جنبه مادی ملاک باشد، بعد معنوی مد نظر است.

### انصارا...؛ الهام از انقلاب اسلامی

هر چند جمهوری اسلامی ایران همواره اتهام دخالت در امور داخلی یمن و حمایت و ارائه کمک‌های آموزشی و نظامی به انصارا... را رد کرده و رهبر فعلی انصارا... نیز مانند برادر و پدرش (علامه بدرالدین) بارها درباره عدم وابستگی این جنبش به جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده و اظهار داشته است که از سوی هیچ کشوری از جمله ایران حمایت نمی‌شود و به آن وابستگی ندارد و مقامات یمنی از جمله وزیر امور خارجه این کشور در ۱۳۸۶/۳/۲۶ بارها بیان کردند که «هیچ حمایت رسمی از سوی طرفداران گروه الحوثی در یمن صورت نمی‌گیرد» (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۳۵)، ولی بدون تردید نهضت انصارا... از انقلاب اسلامی به شدت تأثیر پذیرفته است.

دکتر عصام العماد، یکی از مفتیان سابق وهابیت که به تشیع گرویده است، می‌گوید: جامعه زیدی یمن تحت ظلم به سر می‌برد و در حال انقراض بود. اگر انقلاب اسلامی در ایران به وقوع نپیوسته بود، مذهب زیدی در یمن از بین رفته بود (العماد، ۱۳۸۴: ۲۳۰). تهاجم تبلیغاتی عربستان، مصر و سایر کشورهای عربی و فیلم‌های تلویزیونی مبنی بر سنی بودن عرب و ناسیونالیسم عربی در حجم وسیع موجب شد زیدی‌ها تنها در ظاهر زیدی باشند. فقط با وقوع انقلاب اسلامی ایران و انتشار کتاب‌های شیعه در یمن، زیدی‌ها به مذهب خود بازگشتند و مراکز فرهنگی و تربیتی زیدی مثل مرکز «البدر العلمی»، مرکز و مسجد «النهرین» در شهر صعده، «دارالعلوم العلیاء» در صنعاء، «المركز الصیفی» در شهر ضحیان و مرکز الثقلین در صنعاء فعال شدند (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۶).

از طرف دیگر، زیدیه احساسات و اندیشه‌های نزدیک به شیعیان دوازده امامی دارند که در نزدیکی آنها به ایران بسیار مؤثر بوده است.

علاوه بر اشتراک در اصول مذهب، جذابیت‌های مکتبی جمهوری اسلامی باعث علاقه‌مندی شیعیان یمنی به انقلاب ایران شد. شعارهای انصارا... نیز برگرفته از





اندیشه‌ها و مواضع ضداستعماری نهضت انقلابی ایران بود. حسین حوثی، اولین رهبر و بنیان‌گذار انصارا...، برای این جنبش شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروز باد اسلام» را برگزید که تقریباً به شعار عمومی مردم انقلابی یمن تبدیل شده است و اصول مبارزه آنها را بیان می‌دارد. این شعار - به استثنای «لعنت بر یهود» - با اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تطبیق می‌نماید.

همچنین زیدی‌ها معتقدند در هر زمان و تحت هر شرایطی باید علیه ظلم و ستم شوريد و بر این اساس شجاعت و قیام به سیف را در کنار علم از مهم‌ترین ویژگی‌های امام می‌دانند. علاوه بر این، به باور اتباع این فرقه، چنانچه امام (با ویژگی‌های چهارده‌گانه‌اش) ظهور کرد، پیروی از وی امری واجب است. با توجه به مباحث اعتقادی زیدی‌ها، از نظر بسیاری از آنها امام خمینی (ره) امام زمانه خود بود؛ زیرا تمامی صفات و ویژگی‌های امامت در ایشان آشکار بود. به همین دلیل پیروی از امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی برای بسیاری از آنها مسئله‌ای اعتقادی و مربوط به باور آنها بود.

در مجموع می‌توان گفت این گروه و جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به دلایل زیر در یک جبهه (ژئوپلیتیک شیعه) قرار دارند:

۱. اعتقاد به حکومت آرمانی براساس آموزه‌های دین مبین اسلام؛
۲. احیای هویت شیعی مردم یمن؛
۳. ظلم‌ستیزی و لزوم قیام علیه ظالم؛
۴. حمایت از مبارزه ملت مظلوم فلسطین؛
۵. دعوت به مبارزه با رژیم صهیونیستی؛
۶. مبارز با سیطره و دخالت‌های آمریکا؛
۷. مبارزه با دخالت‌های عربستان به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران.

نمود این همسازی را در کلام محمد عبدالسلام، سخنگوی رسمی نهضت انصارا...، می‌توان یافت که برای نخستین بار از شبکه رسمی تلویزیون یمن اظهار کرد: «ایران کشوری متمدن، مقاوم و قدرتی بزرگ در منطقه است که هدایت محور مقاومت علیه نیروهای استکبار جهانی به رهبری آمریکا و اسرائیل را بر عهده دارد» (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

## زیدیه و عربستان

همان‌طور که اشاره شد، عربستان سعودی با رویکردی واقع‌گرایانه و عملگرایانه و برپایه ملاحظات امنیتی، نه ملاحظات ایدئولوژیک، سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند و در برابر زیدیه نیز - براساس شواهدی که گفته شد - دست به تفکیک زده و «زیدیه غیرانقلابی» را به صورت ظاهری و شاید برای جلوگیری از حساسیت‌های زیدیان و منحرف کردن اذهان آنها از اقدامات پنهانی این کشور در ریشه‌کن کردن این مذهب و دخالت‌های گسترده در یمن، برمی‌تابد؛ ولی در مقابل، هرگونه تحرکات «زیدیان انقلابی» را که به دنبال برهم زدن مناسبات مطلوب عربستان در یمن هستند، به دقت زیر نظر می‌گیرد و سرکوب می‌کند.

سوابق تاریخی و شواهد کنونی نیز این موضوع را تأیید می‌کند که عربستان با نفس حضور زیدیان (زیدیان غیرانقلابی) در حکومت یمن چندان مشکلی ندارد.

۱. در تحولات سال ۱۹۶۲ که موجب سقوط امام یحیی شد، جمهوری خواهان حمایت سیاسی و نظامی مصر (ناصر) را دریافت کردند، ولی عربستان به عنوان خاستگاه وهابیت، در کنار امام زیدی و در مقابل جمهوری خواهان ایستاد. در این زمان پادشاه عربستان برای اینکه بتواند علیه جمهوری خواهان و ائتلاف ناصر با آنها مبارزه کند، از تنفر مذهبی نسبت به شیعیان چشم‌پوشی کرد (توآل، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۲. در زمان اتحاد نیز از آنجا که عربستان اتحاد یمن و شکل‌گیری کشوری پرجمعیت‌تر در شبه‌جزیره را خطری برای خود تلقی می‌کرد، از هر طریق ممکن با اتحاد دو یمن مخالفت کرد و این کار را با دامن زدن به اختلاف بین قبیله‌ای و ادامه حمایت از شیعیان زیدی مناطق کوهستانی انجام داد (توآل، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۳. همچنین عبدالله صالح، رئیس‌جمهور پیشین یمن، زیدی‌مذهب بود. وی همواره تا زمانی که در راستای منافع عربستان حرکت می‌کرد، از حمایت‌های بی‌دریغ آن کشور بهره‌مند می‌شد. حتی رهبران برخی از قبایل بزرگ زیدی از جمله عبدالله الاحمر زیدی‌مذهب هستند و روابط تنگاتنگی با سعودی‌ها دارند.

۴. شواهد کنونی نیز حاکی از این است که وقتی انصارا... در سال ۲۰۱۴ کنترل صنعا را به دست گرفتند، عربستان و آمریکا با نگاهی واقع‌گرایانه و برای رسیدن به هدف خود با هزینه‌های کمتر، نه به دنبال حذف انصارا... به عنوان سازمان سیاسی و مذهبی زیدیان، بلکه به منظور تعدیل مواضع انصارا... و شاید هم برای منحرف کردن آن از تعقیب اهداف اصلی نهضت، در ابتدا تلاش کردند منصور هادی را راضی کنند تا



انصارا... را در ساختار قدرت مشارکت دهد. گفت‌وگوهایی نیز در این زمینه آغاز شده بود تا از این طریق این گروه را مهار کنند.

در مجموع، شیعیان زیدی پس از سرنگونی امامت زیدی در سال ۱۹۶۲ نقش منفعلانه‌ای در این کشور پیش گرفتند. نهادهای سنتی مذهبی زیدیه به صورت محافظه‌کارانه از عرصه سیاسی کنار رفتند و توده‌های زیدی جذب گروه‌های سکولار یا سوسیالیست شدند و دیگر هیچ تشکل سیاسی مبتنی بر اندیشه مذهبی زیدی وجود نداشت. دولت یمن نیز با ترویج سکولاریسم و تقویت برخی گروه‌های شیعه‌ستیز همچون وهابیت، انزوای شیعیان زیدی را تشدید کرد. برخی از رهبران زیدی نیز ضمن همکاری با دولت عملاً جز تأکید کردن بر مواضع ضد زیدی حکومت اقدامی انجام نمی‌دادند. این امر مطلوب عربستان به عنوان حامی دولت و وضع موجود در یمن بود. اما شرایط به همین صورت پیش نرفت، بلکه در دهه‌های اخیر نهضت مهمی به نام انصارا... در یمن پدیدار شد که می‌توان آن را جریانی سیاسی-مذهبی برای احیای هویت شیعیان زیدی در یمن دانست.

### انصارا... و عربستان

انصارا... پس از بازخوانی مذهب زیدی، نخستین بار در سال ۱۹۹۱ به عنوان جنبش یا سازمانی فکری-سیاسی و مسلح ابراز وجود کرد. این جنبش با تحمل شش جنگ در مقابل دولت یمن با حمایت عربستان، توانست پس از تحولات ۲۰۱۱ مشارکتی فعال در سرنگونی صالح داشته باشد. با آغاز موج دوم بیداری اسلامی در یمن نیز جنبش انصارا... با همراه کردن بسیاری از قبایل و بزرگان زیدی، مدیریت و هدایت این اعتراض‌ها را در دست گرفت و به عنوان بازیگری فعال و انقلابی در صحنه سیاسی یمن ظاهر شد.

هدف اصلی این جنبش مبارزه با تبلیغات و نفوذ وهابیت، مقابله با دخالت‌های عربستان و احیای مذهب زیدی است. این مواضع به صراحت توسط حسین الحوثی، بنیان‌گذار انصارا...، اعلام شد: «ما خواهان خروج حاکمیت از وصایت عربستان سعودی هستیم. عربستان همواره در طول تاریخ در کمین یمن بوده و مشکلات بسیاری را برای یمن ایجاد کرده است تا کشورمان را ضعیف و ذلیل کند و بدان ستم نماید. عربستان تلاش می‌کند اغلب رهبران قبایل، شخصیت‌های مؤثر و بزرگان یمن را پیرو خود کند. عربستان حقوق ماهانه سخاوتمندانه‌ای را به آنها اختصاص داده تا نه تنها از دخالتش



در این کشور چشم‌پوشی کنند، بلکه در بسیاری از مسائل پدیدآمده پشتیبان عربستان باشند؛ به ویژه در موضوع عادی‌سازی روابط در مسئله مرزهای یمن و عربستان و بلعیدن مساحت‌های وسیعی از سرزمین‌های یمنی» (غریب رضا، ۱۳۹۲: ۴۸).

وی در ادامه می‌گوید: «... توسعه نفوذ وهابیت سلفی، پشتیبانی از مؤسسات‌شان، غرق کردن آنها در پول، تشویق آنان، برنامه‌ریزی برای محو اندیشه اهل البیت(ع)، از بین بردن هویت مذهبی روشن زیدیه و شافعیه و مفسد و جرم‌های دیگر که عربستان سعودی به وسیله حکومت مزدور یمن انجام می‌دهد» [باید کنار گذاشته شود] (غریب رضا، ۱۳۹۲: ۴۸).

به طور کلی مواضع انصارا... علیه عربستان را در محورهای زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. خروج حاکمیت یمن از سیطره عربستان؛
۲. مبارزه با مداخله‌های عربستان در یمن؛
۳. مقابله با نفوذ وهابیت در یمن؛
۴. بازپس‌گیری بخش‌های بزرگی از یمن که طی موافقت‌نامه طائف (۱۹۳۴) و نهایتاً جده (۲۰۰۰) از این کشور جدا شد.

بدیهی است که این موضع‌گیری خوشایند دولت عربستان نیست. در مقابل، عربستان قیام مردم یمن به ویژه شیعیان به رهبری انصارا... را در راستای گسترش ژئوپلیتیک شیعه، شکل‌گیری یک حکومت مستقل در یمن و حضور ایران در حیاط خلوت خود و در تضاد با منافع راهبردی‌اش در شبه‌جزیره عربستان تلقی می‌کند؛ از این رو، در شش جنگی که حکومت یمن علیه انصارا... راه انداخت، عربستان همواره از حکومت در مقابل این گروه حمایت می‌کرد و حتی در جنگ ششم به کمک حکومت برخاست.

در مجموع عربستان به دلایل زیر یمن را مورد تهاجم قرار داده است:

۱. عربستان یمن را همواره به عنوان سرزمینی مطیع و بخشی از حوزه نفوذ خود دانسته است. راهبرد همیشگی عربستان در مقابل این همسایه جنوبی راهبرد «مهر و حفظ» است. عربستان تلاش می‌کند تا یمن را ضعیف و وابسته به خود نگه دارد، اما نه آن حد که موجب فروپاشی ملی و راه افتادن سیل مهاجران به طرف عربستان شود (almiz, 12.08.2015).

۲. تسلط دولتی ناهمسو بر یمن و کنترل تنگه راهبردی باب‌المنذب به عنوان یکی از راه‌های صدور نفت، تنگنای ژئوپلیتیک عربستان را تشدید می‌کند.



۳. موفقیت انصارا... در یمن الگویی برای حرکت‌های مشابه برای براندازی حکومت‌های پادشاهی و سکولار در خاورمیانه و شبه‌جزیره خواهد شد (Sputnik International, 04.01.2016).

۴. احتمال الگوگیری شیعیان مناطق شرقی و شیعیان (زیدی و اسماعیلی) جنوب عربستان و بروز حرکت‌های واگرایانه و براندازانه از طرف آنها وجود دارد (ShahidSaless, 17.02.2015).

۵. عربستان مخالف شکل‌گیری حکومتی دموکراتیک به عنوان رقیب حکومت‌های محافظه‌کار سنتی در کل شبه‌جزیره، به ویژه یمن است که برخی از شرایط آن را دارد (Pike, 17.01.2016).

۶. حکومتی مستقل، متحد و توسعه‌گرا در یمن احتمال شکل‌گیری کشوری قوی در شبه‌جزیره را نوید می‌دهد که با ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای عربستان در تضاد است.  
۷. حکومتی مستقل در یمن از دخالت‌های بی‌حد و حصر عربستان در یمن جلوگیری می‌کند.

۸. انصارا... ارتباط عربستان با قبایل یمن، به ویژه رؤسای آنها به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های عربستان در یمن را قطع خواهد کرد.

۹. یکی از اهداف انصارا... بازنگری در معاهداتی است که در نتیجه آن یمن بخش‌های بزرگی از سرزمین خود از جمله نجران، عسیر و جیزان را از دست داده بود.

۱۰. مهم‌تر از همه اینکه عربستان سعودی انصارا... و حتی شیعیان کشور خود را متحد و ستون پنجم ایران تلقی می‌کند که جایگاه هژمونیک، امنیت و موجودیت این پادشاهی را تهدید می‌کنند (Invisable Dog, 20.08.2013). عربستان ادعا می‌کند که ایران از حوثی‌ها پشتیبانی می‌کند و جنگ در یمن را جنگ با حوثی‌ها به نیابت از ایران و مقابله با سلطه و نفوذ منطقه‌ای ایران می‌داند (Murphy, Lee, and Kraus, 2016).

۱۱. همچنین عربستان تلاش انصارا... برای کسب قدرت سیاسی را به منزله موفقیت منطقه‌ای ایران تلقی می‌کند و آشکارا نگران است که یمن به صورت رسمی به متحدی برای ایران تبدیل شود (Nazemroaya, 30.03.2015) و در واقع، تهاجم به یمن منازعه ژئوپلیتیک آشکار بین ایران و عربستان است. از این رو، با تهاجم به یمن و محاصره این گروه تلاش می‌کند بین آنها و ایران فاصله ایجاد کند (Stratfor, 25.03.2015).

شواهد و دلایلی که نشان می‌دهد تهاجم عربستان به یمن در حقیقت مقابله با حضور و نفوذ ایران در یمن به عنوان حیاط خلوت عربستان است:

۱. تهاجم عربستان به یمن در واقع واکنشی - در نگاه آنها - به گسترش گرایبی ایران شیعی است. تشکیل ائتلافی بین‌المللی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که دولت‌های ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه و بلژیک نیز از آن حمایت کردند (Reddy, 09.02.2016) برای مقابله با انصارا... چندان لازم به نظر نمی‌رسد، بلکه هدف اصلی این ائتلاف ایجاد توازن قدرت در مقابل قدرتی بزرگ‌تر (ایران) است. عربستان هرچند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح است، ولی به تنهایی برای مقابله با ایران بسیار ضعیف است؛ از این رو، درصدد است ائتلافی بین‌المللی متشکل از مصر، ترکیه و پاکستان شکل دهد تا بتواند با ایران مقابله کند. در حقیقت، عربستان با این حرکت جبهه جدیدی علیه ایران گشود (Nazemroaya, 30.3.2015). عربستان بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ در مقابل چالش در حال ظهور علیه نقش منطقه‌ای خود یعنی گسترش گرایبی ایران تنها شده بود. با این حرکت تلاش کرد کشورهای نزدیک به خود را که بعد از سال ۲۰۱۱ به علت درگیر بودن در مشکلات و مسائل داخلی خود تقریباً از هم فاصله گرفته بودند، در مقابل نفوذ فزاینده ایران بازآرایی کند (Slackman, 23.2.2011).

• بعد از واقعه تعرض به سفارت عربستان در تهران نیز این کشور نه تنها خود اقدام به قطع رابطه دیپلماتیک با ایران کرد، بلکه برخی کشورهای دیگر را نیز از راه‌های مختلف تشویق کرد رابطه خود را با ایران قطع کنند که نشان‌دهنده تقلای این کشور برای ایجاد توازن قوا در مقابل ایران است.

۲. سایر رقبای منطقه‌ای ایران نیز پیروزی انصارا... را پیروزی ایران و واپس زدن حوزه نفوذ عربستان در شبه‌جزیره تصور می‌کنند و در مقابل آن واکنش نشان داده‌اند. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و بازیگر عمده خاورمیانه، بعد از حمله عربستان به یمن در حمایت از تهاجم سعودی ادعا کرد که ایران تلاش می‌کند بر منطقه تسلط یابد که این مسئله ترکیه، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس را نگران کرده است (Nazemroaya, 30.3.2015). حتی در جمع سفیران این کشور در آنکارا در دی ۱۳۹۴ اظهار داشت: «ایران می‌خواهد از تحولات جاری در یمن، عراق و سوریه بهره‌برداری کند تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۴/۱۲/۲۴).

۳. قدرت‌های جهانی نیز منازعه‌های منطقه را با رقابت این دو کشور مرتبط



می‌دانند یا اینکه می‌خواهند مرتبط سازند؛ چنان‌که اشتاین مایر، وزیر امور خارجه آلمان، می‌گوید: «بحران‌ها و مناقشه‌های خونین در خاورمیانه در ارتباط مستقیم با شکاف عمیق میان شیعیان و سنی‌ها و نیز رقابت میان عربستان سنی‌مذهب و ایران شیعه‌مذهب بر سر تسلط بر منطقه است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴/۱۱/۱۵).

۴. وزارت امور خارجه عربستان سه‌شنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ فهرستی در ۵۸ بند علیه ایران منتشر کرد و مدعی شد ایران، حزب‌الله در لبنان، حزب‌الله در حجاز، عصاب اهل الحق در عراق و سازمان‌های دیگر و تعداد زیادی از شبه‌نظامیان طائفی در شماری از کشورها از جمله حوثی‌ها در یمن را تأسیس کرده است. نظام ایران باندها و شبه‌نظامیان تروریستی را در عراق، یمن و سایر کشورها ایجاد کرده است تا از آنها برای از بین بردن امنیت و ثبات استفاده کند (عصر ایران، ۱۳۹۴/۱۱/۱). این‌گونه مرزبندی وزارت خارجه عربستان دقیقاً مرزهای دو ژئوپلیتیک را به تصویر می‌کشد و عربستان جبهه یمن را به عنوان محلی برای ستیز با سلطه ایران و تسخیر صنعا توسط انصارا... را ادامه پیروزی‌های ایران در عراق، سوریه و لبنان می‌داند (Murphy and Others, 2016).

۵. حتی رسانه‌های عربستان نیز جنگ علیه انصارا... را پاسخی به دست‌اندازی ایران به مرزهای (قلمرو ژئوپلیتیک) سعودی تبلیغ می‌کنند. عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» نامید (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۴). شماری الزایدی در روزنامه مذکور می‌نویسد: «فعالیت جنبش انصارا... یمن یک پروژه پیچیده و هجومی ایرانی است. این جنبش برای عربستان و اعراب از نظر راهبردی بزرگ‌ترین خطر است. جنبش یمن کاملاً وابسته به ایران است» (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۶).



## نتیجه‌گیری

پس از سقوط رژیم پهلوی در ایران به عنوان ژاندارم منطقه، به زعم عربستان خلأ قدرت ژئوپلیتیک در منطقه ایجاد و زمینه بازیگری آن کشور در قامت قدرت اول منطقه‌ای فراهم شد. این کشور که تا آن زمان براساس «ژئوپلیتیک شبه‌جزیره‌ای»، خود را هژمون شبه‌جزیره قلمداد می‌کرد، این بار با تدوین دکترینی نو، رؤیای ژاندارمی منطقه و حتی رهبری جهان اسلام را در سر می‌پروراند. با توجه به تضاد بنیادین آرمان‌های انقلاب اسلامی با منافع رژیم‌های واپس‌گرا و وابسته منطقه و ظهور ایران اسلامی به عنوان بازیگری مهم در دنیای اسلام، دکترین مذکور در صحنه عمل با مانع بزرگی به نام انقلاب اسلامی ایران مواجه شد. از این رو، عربستان از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با زدن برچسبی شیعی به آن و هزینه‌کرد دلارهای نفتی، به انحای مختلف تلاش کرده است آن را مهار کند. بدین منظور در جنگ عراق علیه ایران، با هدف فرسایشی کردن جنگ به کمک عراق شتافت. جنگ ایران و عراق هرچند هزینه‌هایی را بر کشور تحمیل کرد، ولی هیچ‌یک از آرزوهای آنان را برآورده نکرد و در مقابل، ایران با استفاده از تجارب جنگ و انجام بازسازی‌های داخلی، قدرتمندتر از گذشته در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای ظاهر شد و حتی تحولات منطقه‌ای از جمله حملات آمریکا به افغانستان و عراق، به نفع ایران پایان یافت و ایران در جایگاه بازیگر بزرگ منطقه قرار گرفت.

بدیهی است این وضعیت اصلاً خوشایند عربستان سعودی نبوده و این کشور در راستای دکترین امنیتی خود و در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر، قدرت‌یابی ایران در منطقه و حضورش در عراق، لبنان، سوریه، بحرین و یمن (به گمان آنها هلال شیعی) را به منزله تهدیدی حیاتی علیه خود تلقی کرده و با شکل‌دهی گفتمان‌هایی از جمله اتحاد اهل سنت، دنیای عرب، حتی مبارزه با تروریسم! و با اقدامات حمایتی از گروه‌های ضد ایرانی و تروریستی در کشورهای مذکور و حتی گروهک‌های تروریستی ضد انقلاب، شدیدتر از گذشته به مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی پرداخت؛ از جمله:

پس از قیام مردم بحرین هم‌صدا با آل خلیفه، ایران را به دخالت در امور بحرین متهم و با شناخت اهمیت و جایگاه این قیام به عنوان یک جریان هویت‌ساز برای مردم منطقه با گسیل نیروی نظامی، به شدت تظاهرات اعتراضی مردم را سرکوب کرد.

در عراق و سوریه نیز در جبهه مقابل ایران قرار گرفت و از گروه‌های مخالف وضع موجود و حتی گروه‌های تروریست تکفیری پشتیبانی کرد. در لبنان برای مقابله با حزب‌الله، از گروه ۱۴ مارس حمایت کرد و اخیراً نیز با صرف دلارهای نفتی و همراه کردن برخی از کشورها، حزب‌الله را به عنوان گروهی تروریستی خواند.





از نگاه عربستان، شیعیان یمن آخرین حلقه از هلال شیعی هستند و پیروزی آنان به مثابه فروپاشی کامل دکترین امنیتی (قدرت اول منطقه)، قدرت هژمونیک این کشور در شبه جزیره و حتی تهدیدی علیه تمامیت سرزمینی این کشور تلقی می‌شود. از این رو، در مقابل نهضتی که از نگاه آنان متحد ایران شیعی است، تحمل نکرده و جنگی فراگیر را با اهداف آشکار و پنهان ذیل این اهداف علیه ملت یمن آغاز کرد:

- مقابله با سلطه، نفوذ و گسترش گرایی منطقه‌ای ایران؛
- نابودی انصارا... به عنوان متحد ایران و تهدیدکننده جایگاه هژمونیک، امنیت و موجودیت این پادشاهی؛
- محاصره یمن و قطع ارتباط نهضت شیعیان یمن با ایران و محدودسازی دایره عمل ژئوپلیتیک تشیع؛
- پیشگیری از بروز حرکت‌های مشابه برای براندازی حکومت‌های پادشاهی و سکولار در خاورمیانه و شبه جزیره؛
- پیشگیری از الگوگیری شیعیان مناطق شرقی و شیعیان (زیدی و اسماعیلی) جنوب عربستان و بروز حرکت‌های واگرایانه و براندازانه از طرف آنها؛
- نگه داشتن یمن به عنوان سرزمینی مطیع و بخشی از حوزه نفوذ خود در راستای راهبرد «مهار و حفظ»؛
- پیشگیری از شکل‌گیری دولتی ناهمسو در یمن و تسلط آن بر تنگه راهبردی باب‌المندب؛
- جلوگیری از ایجاد حکومتی دموکراتیک به عنوان رقیب حکومت‌های محافظه‌کار سنتی در شبه جزیره؛
- پیشگیری از تشکیل حکومتی مستقل، متحد، قوی و توسعه‌گرا در یمن، به علت تضاد با ژئوپلیتیک شبه جزیره‌ای عربستان؛
- تداوم حضور در یمن و نابودی نهضتی که مخالف دخالت‌های بی‌حد و حصر عربستان در یمن است.
- تداوم ارتباط با قبایل یمن، به ویژه رؤسای آنها به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های عربستان در یمن؛
- ترس از قدرت‌یابی انصارا... که معتقد به بازنگری در معاهداتی است که در نتیجه آن یمن بخش‌های بزرگی از سرزمین خود از جمله نجران، عسیر و جیزان را از دست داده بود.

## منابع فارسی

- آقایی، سید داوود (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، چ اول، تهران: نشر میزان.  
 - آلسدایر، درایسدل و جرالد، اچ. بلیک (۱۳۷۴)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، چ ۴، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.  
 - ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.

- استوارت، رابرت، اینگرسول و دریک فریزر (۱۳۹۲)، قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی، ترجمه داوود آقایی و مجید محمد شریفی، چ اول، تهران: انتشارات دادگستر.  
 - بی‌نام (۱۳۸۸)، «شیعیان یمن؛ مسلمانان فراموش شده»، پنجره، ش ۲۲.  
 - تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، فصلنامه علمی- پژوهشی، س ۱۰، ش ۴۰.

- توآل، فرانسوا (۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران: نشر آمن.  
 - جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن»، رهپافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷.

- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چ سوم، مشهد: انتشارات پاپلی.  
 - حافظ‌نیا، محمدرضا و سید عباس احمدی (۱۳۸۸)، «تبیین ژئوپلیتیک اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان»، فصلنامه علمی پژوهشی، س ۷، ش ۲۵.  
 - خضری، احسان، سید حمزه صفوی و امین پرهیزگار (۱۳۹۴)، «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۲۳.

- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۴)، «اهداف آلمان از طرح میانجی‌گری احتمالی میان ایران و عربستان»، ۱۵ بهمن، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1956177/html>.

- روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی- نظامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین(ع).  
 - صادقی، سید صاحب (۱۳۹۴)، «بازی چندجانبه روسیه در سوریه»، ۲۰ آذر، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/page1954626/>

- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۴)، عربستان، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.



- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.  
 - عزتی، عزت الله (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران، ج اول، تهران: البرز فر دانش.  
 - عصر ایران (۱۳۹۴)، «۵۸ اتهام وزارت خارجه عربستان سعودی علیه ایران»، ۱ بهمن، قابل دسترسی در:

<http://asriran.com/fa/news.445787/58/>

- عطایی فرهاد و محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان؛ راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش اول.  
 - العماد، عصام (۱۳۸۴)، «شیعیان یمن، بررسی وضعیت فرهنگی - سیاسی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۳، ش ۹.  
 - غریب رضا، حمید رضا (۱۳۹۲)، اویس خمینی، تهران: دفتر نشر معارف.  
 - قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، اصول روابط بین‌الملل، چ ۴، تهران: نشر میزان.  
 - کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «شیعیان؛ اقلیت فراموش‌شده عربستان»، دیپلماسی ایرانی، ۹ آذر، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page.18441/html>

- کریملو، داوود (۱۳۷۴)، جمهوری یمن (کتاب سبز)، چ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.  
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳)، خلیج فارس؛ کشورها و مرزها، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.  
 - ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی و حوزه نفوذ خارجی»، هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۵۶.  
 - موسوی خلخالی، سید علی (۱۳۹۴)، «ایران‌ستیزی اردوغان برای چیست؟»، دیپلماسی ایرانی، ۲۴ دی، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/.۱۹۵۵۵۸۰>

### منابع لاتین

-Butler, Phil” (2016) Sheikh Nimr :Martyr of World War III”, < <http://journal-neo.org/2016/01/08/sheikh-nimr-martyr-of-world-war-iii>.  
 -Fisher, Max, (2016), “The Cold War Between Saudi Arabia and Iran”... Updated on January 4, 2016, 12:50 p.m < <http://www.vox.com/2016/1/4/10708682>.  
 - Hall, John (2016), “Sunni and Shia Muslims: Islam’s 1,400-year-old Divide Explained”, <<http://www.independent.co.uk/news/world/middle->



east/sunni-and -shia-islams-1400-year-old-divide-explained-a6796131.html.  
<http://www.cfr.org/yemen/yemen-crisis>.

- Invisible Dog (2013), "Saudi Arabia and The Politics of Religion",  
Published on 20 August < [http://www.invisible-dog.com/saudi\\_politica\\_religione\\_eng.html](http://www.invisible-dog.com/saudi_politica_religione_eng.html)

- Mahdi Darius Nazemroaya, ( 2015) , "The Geopolitics Behind the War in Yemen (I)", *Strategic Culture Foundation Online Journal*.30.03.2015 ,  
-Murphy ,Jonas ,Seungyeup Lee ,and Matthew Kraus" ,(2016) A New Cold War :Saudi Arabia in Yemen> ,"<http://publish.illinois.edu/studentsecuritygroup/academic-writing/a-new-cold-war-saudi-arabia-in-yemen/>

-Pike , John" ,(2016) Saudi Arabia - Foreign Policy ,"*last Modified: 17-01-2016* <<http://www.globalsecurity.org/military/world/gulf/sa-forrel.htm>.

- Reddy, Kc(2015), "Yemen Crisis: More than Shia-Sunni Battle",  
Published on February 09, 2016 < ,<http://www.tribuneindia.com/news/comment/yemen-crisis-more-than-shia-sunni-battle/79116.html>

- Russian News Agency (2016), "Saudi Foreign Minister Urges Iran to Stop its Current Policy towards Arabs" , Updated in 8 february 2016 < <http://tass.ru/en/world/848637>.

- ShahidSaless, Shahir (2015), "Does Iran Really Control Yemen?",  
February 17 < <http://www.islamism.net/?p=1043>

- Slackman, Michael (2011) , "Arab Unrest Propels Iran as Saudi Influence Declines", *The New York Times*, Published: February 23.

- Sputnik International" ,(2015) Regional Hegemon :Saudi Arabia 'Playing Dirty 'in Middle East ,"*updated> 19.11.2015 19:33* <http://sputniknews.com/politics/20151119/1030408701/us-supporting-saudi-arabia-sponsoring-terrorism.html>.

-Sputnik International" ,(2016) Are Saudi Arabia and Iran Edging Toward War ,"*?updated> 04.01.2016 20:52* <http://sputniknews.com/analysis/1032669762/20160104/saudi-iran-war-prospects.html>.

-Stratfor" ,(2015) Saudi Arabia and Iran Compete in Yemen", Created on March 25, 2015 <<https://www.stratfor.com/analysis/saudi-arabia-and-iran-compete-yemen>

- Talmiz,Ahmad (2015), "Yemen in Meltdown: Domestic and Regional Competitions and the Destruction of Nationhood", August 12,2015 <[http://www.idsa.in/specialfeature/YemeninMeltdown\\_talmizahmad120815](http://www.idsa.in/specialfeature/YemeninMeltdown_talmizahmad120815).

